

کارگران ما، مفت هستند!

فواد عبداللهی

در تاریخ زندگی دو قرن اخیر بشر، می توان انگشت روی جنایات بزرگی گذاشت: دو جنگ جهانی، فاشیسم هیتلری، کوره های آدم سوزی، هیروشیما، جنگ ویتنام، جنگ ایران و عراق و جنگ سوریه و غیره. اینها همه در سایه و ذهن انسان امروز حک شده است؛ هم جانینان و هم قربانیانش را با اسم و رسم می شناسند. اما جنگ و جنایتی پنهان، اعلام نشده و بمراتب وسیع تر و دائمی تر بر بستر جامعه سرمایه داری در جریان است که تنه به این نمونه های برجسته جنایت در تاریخ می زند و موبر اندام آدم سیخ می کند.

سه شنبه ۱۳ ماه مه، معدن زغال سنگ "سوما" در غرب ترکیه منفجر شد و همراه با خود صدها کارگر و برده مزدی این معدن را بلعید. بخشی از زنده بگور و بخش دیگری را روانه گورستان کرد. خانه ها و خانواده ها را از هم پاشید؛ شادی ها را به غم و غصه تبدیل کرد؛ و بار دیگر وجدان دنیا را آزد. دولتی که از سه هفته قبل با طرح بازرسی ایمنی معدن سوما مخالفت کرده بود، فوراً و از ترس اعتراض و با هدف کنترل و آرام کردن اوضاع، پرچم کشور را نیمه افراشته نگه داشت؛ اردوغان سردسته دزد های آنکارا، زره به تن کرد و همراه با عبدالله گل جناب ریس جمهور و همه ایدولوگ ها و چماقداران ریز و درشت بورژوازی ترکیه به محل حادثه تشریف فرما شدند. سناریو این بود که با رژه در میان بازماندگان قربانیان، با نمایش هم دردی با کارگران مانیسایا، چهره کریه خود را بعنوان مسبب این قتل عام مخفی کنند.

اما پرچم اردوی این جانینان از دور پیدا و قابل تشخیص بود. مسولین و مسببین مرگ آن صدها کارگر، انگشت نشان و هو شدند. ماشین حمل اردوغان مورد حمله مردم خشمگین قرار گرفت و عاملین قتل عام معاندنچیان به سرعت چهره واقعی خود را بر ملا کردند. پلیس، مشاورین و آجودان های دولت، مردم معترض در محل را زیر مشت و لگد گرفتند. معلوم شد که نهاد دولت، این انگل جامعه و این دستگاه مخوف و محافظ نظم و نظام، دوست کیست و وظیفه اش چیست. ... صفحه ۲

در طول هفته، رئیس جمهور سابق و فعلی مستقیماً سر شاخ شدند. این دو در اثبات حقانیت و برتری خود بر رقیب، حاشیه گویی سیاسی را کنار گذاشته و مستقیماً سر اصل رفتند: یکی، از اسکله های غیر قانونی برادران قاچاقچی سپاه پرده برداشت و دیگری میچ کسانی که به اسم مبارزه با استکبار، بیت المال غارت کرده اند را باز کرد ...

بسیار خوب، حرف مفت و رسانه های مشتری این حرفها زیادند، شما میتوانید پیچ رادیو و یا صفحه تلوزیون را ببندید، دنبال کار خود بروید. کاش به این سادگی بود. در ادامه صحنه محمود احمدی نژاد و سید حسن روحانی با سماجت هنوز پای میکروفون ایستاده اند و با نیشهای تابناگوش

باز، بخاطر این "افشاگری" و شجاعت و تدبیر نهفته در آن، بر سر ملت و دمکراسی و عدالت و حقیقت منت میگذارند! و در حالیکه از غرور باد کرده اند از شما و همه شهروندان جامعه حمایت و رای مطالبه میکنند، صبر و انتظار و امید را پیش پایتان قرار میدهند! با دیدن این صحنه پوزخند میزنید، به جوش میآیید، زمین و زمان را به ناسزا میگیرید؟ هر چه هست اما اجازه ندارید خسته شوید و حساسیت سیاسی خود را بکنار بگذارید. در مقابل چشمان ناباورتان بدنبال سالها از این نمایشات، هنوز هم رسانه و خبرنگاران بجای خود؛ جریانات سیاسی پیدا میشوند که در زیر و رو کردن این جدلها برای خود بازار گرمی میکنند.

در دنیای سیاست پدیده کشمکش میان

جناحهای حکومتی، دروغ به مردم، جنگ زرگری میان احزاب و جناحها، ادعاهای دروغین، ادعاهای وعده های سرپا فریبکارانه، استفاده از مردم در تصفیه حسابهای بالاییها، سیاستمداران دزد و کلاشی و امثال آن کم نیست. کل مبنای نظام سرمایه داری حتی در آبرومندترین نمونه های خود چیزی جز محدود کردن دامنه دخالت مردم در سرنوشت خود نیست. مردمی که همه دخالتشان در اداره جامعه به یک کارناوال انتخاباتی نزول میکند که در آن از طرف احزاب و رسانه های هر چه محدودتر، دیکته میشود؛ مردم به چه چیزهایی و ... صفحه ۲

رفقا! کاری کنید!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

هفته منصور حکمت

دربزرگداشت یک زندگی پرپر ۱۴-۲۱ خرداد صفحه ۲

محور اختلافات اخیر بین جناح های رژیم

تلخیصی از مصاحبه رادیو نینبا با آذر مدرسی

دول غربی و موقعیت جمهوری اسلامی در این توافتات است. موقعیتی که ظاهراً اصولگرایان تندرو، اساساً جبهه پایداری، به آن معترض اند. اما این فقط ظاهر قضیه است. هر دو طرف میدانند که دعوا بر سر توافتات ژنو و نتایج آن نیست؛ کل بورژوازی ایران توافق دارد که برای بیرون آمدن از وضعیت اقتصادی باید به درجه ای تشنج با آمریکا و غرب را کم کرد. در انتخابات رئیس جمهوری بخش اعظم بورژوازی ایران راه حل روحانی و رفسنجانی را برای برون رفت بورژوازی ایران از موقعیت نابسامان اقتصادی، قبول کردند.

این نیاز کل بورژوازی ایران بود و روحانی منتخب بخش وسیعی از بورژوازی ایران برای جواب دادن به این نیاز و بهترین انتخاب برای کل بورژوازی ایران است. خامنه ای بعنوان رهبر و سکان دار این سیاست ظاهر شد و به آن لیبیک گفت. دعوا اساساً یک دعوی سیاسی بر سر سهم،

رادیو نینبا: پس از توافق نامه هسته ای دولت روحانی با گروه ۵+۱ در نشست ژنو، بهانه ای بیش آمد که اختلافات بین جناح های رژیم شدت بگیرد. اخیراً هم جناح پایداری که اساساً طرفداران احمدی نژاد هستند تمام مفاد این توافقنامه را زیر سوال برده اند و آن را ضعیف شمرده اند. دولت روحانی مدعی است که این توافقنامه برای از میان برداشتن تحریم ها و کم کردن فشار اقتصادی مفید است. جناح مقابل بر این باور است که با امضای این توافقنامه ضعیف ایران مجبور است امتیازات زیادی در ازای لغو این تحریم ها واگذار کند. و از جمله نگرانی های گروه دلواپس هم ممنوعیت حق غنی سازی هسته ای است. در این توافق نامه قرار است که پرونده اتمی ایران حل و فصل شود و تحریم ها به طور کامل لغو شود. پایه این کشمکشهای اخیر بین جناح های رژیم چیست؟

آذر مدرسی: ظاهراً مسئله بر سر توافتات ژنو، آشتی دولت روحانی با شیطان بزرگ و

دخالت و نقش سیاسی جناح های مختلف در حاکمیت جمهوری اسلامی است. امروز مسئله توافتات ژنو این بهانه را بدست داده که اصولگرایانی که در انتخابات ریاست جمهوری بازنده کشمکشهای درونی رژیم بودند، موقعیت ضعیف خود را هر چه سریعتر ترمیم کنند. کشمکش جناح ها هیچ وقت از جانب هیچیک از جناح ها خاتمه یافته اعلام نشده بود. از همان لحظه سر کار آمدن روحانی و پروسه تشکیل دولت، مجلس که اساساً دست اصولگرایان است دعوا در جریان بود. انواع بازخواست ها و افشاگری ها از همان روز اول در جریان بود. ادامه آن اصطکاک امروز تحت عنوان مخالفت با اسلامی شدن جمهوری اسلامی یعنی چیزی که اصولگرایان به آن پایبند اند و معتقدند که دولت روحانی در مقابل این پدیده کوتاه آمده؛ این امکان را فراهم آورده که فشار بیشتری روی جناح دولت بیآورند. ظاهراً جناح تضعیف شده امروز بهانه ای پیدا کرده که در دفاع از ایران قوی و هسته ای بتواند حساب های قدیمی و سیاسی خود را تصفیه کند. ... صفحه ۴

چگونه باید فکر کنند و از میان راه حلهای آنها یکی را بیشتر ببینند.

این سیستم مبنای تعدیه یک ماشین پرکار ریاکاری و فریب سیستماتیک اکثریت زحمتکش جامعه، ابزار تداوم نابرابری و ابزار توجیه ماشینی است که این اکثریت را به رضایت و تسلیم وادار کند. هر چه بود اما در مقابل حکومتهای سرکوبگر همینقدر از تظاهر به حفظ احترام به رای شهروندان یک درجه ارزشمند حساب میامد. امروز از دوران طلایی دموکراسی چیز زیادی باقی نمانده است. الان دوره ای است که جرج بوش و شرکا پدرخوانده دموکراسی جهانی از آب در آمده اند. به همت این پدرخوانده ها برای حکومتهای اسرائیل و عربستان و عراق مشروعیت و احترام دست و پا میشود؛ و حالا نوبت جمهوری اسلامی است تا از این برکات بهره مند گردد. مسخره آنجاست که میخوانند یک حکومت سرمایه داری و سودپرستی زمخت ضریب ماشین سرکوب وحشی و سراسر عفونت مذهبی را مستقیماً به قربانیان این حکومت، مردم زحمتکش در زورق دموکراسی و حکومت پارلمانی بفروشند!

سوال ساده اینستکه "برادران قاجاچی" دیگر چه مقوله ای است؟ گیریم خرج و دخل سپاه پاسداران با حساب و کتاب دلخواه ایشان باشد، چه گلی به سر کارگر زده میشود؟ چه به مردم میرسد؟ مثلاً آنقدر که زیر نظر رئیس جمهور خرج زندان اوین و دستگاه تعقیب و شکنجه مخالفین میگردد خیلی برای عامه برکت بهمراه داشته است؟ سودهایی که سرمایه دار بخاطر مصوبات وکلای محترم مجلس بالا میکند قاجاچی نیست پس چیست؟ در دوره خود ایشان سردسته شکنجه گران، وزیر امور بیمه های اجتماعی شد و در یک فاصله کوتاه دوست میلیارد را بالا کشید، خود احمد نژاد سرکرده جماعتی شد که این جناب محاکمه نشود. در دوره ایشان بارانه های مردم از سفره ها حذف شد، ایشان قاجاچی نیست پس چیست؟ در قلموس اینها تازه باید مردم راه بیافتند چند سالی دنبال اینها تا شاید انشاالله محارح سپاه از اسکله ها علنی باشد و قانونی باشد، تازه همه میدانند که خود ایشان از دهها سال پیش شریک و مطلع از اسرار همان فافله بوده است. به غیر از این میشود پرسید تکلیف و سرانجام افشارگری ها و کشمکشهایش با خامنه ای و شرکا به کجا رسید؟ همه چیز بکنار آیا واقعا

اختیار ارتش این کشور قرار خواهد گرفت اما حفر معادن بدون دستن انسان ممکن نیست؟

می گویند اینکار ممکن نیست، پیچیده است، و غیره. اما مثل سگ دروغ می گویند و کلاشی می کنند؛ این کار ممکن است اما خرج بر میدارد. سرمایه دار فکر میکنند اگر بخواد این اصول را رعایت کند از جیب گشاد و سود کلان اش زده است. حقیقت اینست که برای سرمایه دار هر چقدر دستگاه ارزانترو اقتصادی تر، به همان اندازه نیز مرغوبتر است؛ و چه کسی بهتر از کارگر ارزان؛ این کالای بصره و مفت! پرده ای که با حداقل دستمزد، در نا امن ترین محیط کاری، با اتکا به فقر و سلاح سرکوب مجبور به کار در اعماق زمین میشود، کسی که ناچار از بیگاری در ساحت نامقدس بورژوازی، است. آری! این دستگاه برای بورژوازی و سرمایه به صرفه تر و اقتصادی تر است!

با فاجعه اخیر، پنه هر آنچه لجن سرمایه و صاحبان تولید بود بر آب افتاد. خود کارگران معدن می گویند که تعدادی از معدنچیان زیر سن قانونی به کار گماشته شده بودند؛ چیزی که طبق قانون کار ترکیه ممنوع است. تعداد دیگری از کارگران جانباخته شامل بازنشستگانی هستند که برای تامین مایحتاج خود و خانواده، بار دیگر مجبور به کار شدند. معلوم شد که در حوزه کار ارزان، زندگی و جان کارگران نزد دولت و صاحبان معدن پشتیبانی ارزش ندارد؛ خودشان میگویند که ارزشی ندارد و تا میتوان و رمقی در آن باقی است باید از آن کار کشید و هر وقت هم از کار افتاد دور اش انداخت. این جنگی است علیه بخش مشخصی از جامعه؛ علیه طبقه کارگر! این را انگیزه سود و انباشت سرمایه بیشتر از گرده نیروی کار حراج و ارزان کارگر به ثبوت رسانده است. اینها البته تا همین حالا یک تودهنی از جانب کارگران و مردم آزادیخواه ترکیه خورده اند. بدنبال این وقایع اتحادیه ها و تشکل های کارگری ترکیه دست به اعتصاب زدند. شواهد حاکی است که از آنکارا تا استانبول اعتراضات و اعتصابات علیه فاجعه "سوما" ویاوه گویی های دولت، سراسر ترکیه را در بر گرفته است. شکافتن و در هم کوبیدن دیوار ریاکاری بورژوازی و همزمان بیرون کشیدن حقیقت پشت آن، شرط اول و اساسی در سازماندهی یک صف مستقل از طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه ترکیه، در برابر دولت و سرمایه داران است.

در کشورهای درست و حسابی تر بورژوازی قاعده بازی خیلی بهتر از جمهوری اسلامی است؟ آیا مردم ایران باید آب از دهانشان راه بیافتد که به آنجا برسند؟

نکبت این حکومت و سرمایه تاوان سختی را از مردم در ایران گرفته است. ظرفیتهای این حکومت برای تحمیل بیحقوقی های بیشتر بر کارگر و مردم زحمتکش هنوز به ته دیگ نرسیده است. اما، شاید بعنوان یک دلخوشی، ابزار دموکراسی در دست اینها کارساز نیست.

اینها بی جریزه تر از آنند که سرسوزنی را به ریسک بسپارند. اینها زمانی به افشای زدی و قاجاچی افتاده اند که مملکت در منجلاب آفازاده ها، نورچشمی ها، باندها، بنیادهای ریز و درشت، قاجاچی رسمی ویسکی تا داروی سرطان غرق شده بود. اینها بیشتر از آنکه بگویند مخفی میکنند، بیشتر از آنکه طرف مقابل را بزنند، زیر بغلش را میگیرند. اینها روی سر هم داد میزنند تا دو ساعت بعدتر زیر عبای امام جمع شوند و نماز اتحاد بخوانند. اینها یکتبیه طرفدار آزادی اجتماعی، طرفدار برابری زن و مرد، طرفدار حق تشکل کارگری میشوند تا دو روز بعدتر قانون اساسی شان را برگردنه سرکوب محکم تر کنند. اینها آنقدری زیانشان را دراز میکنند که در استفسار مشترک شب قبل از جانب اداره امنیت ملی چراغ سبز داده شده باشد. پز قانون و مردمسالاری اینها تا آنجا قد میدهد که بچه های حزب الله در سایه قلاده شده اند. اختلاف دارند، میخوانند از ابزار مردم در خدمت تصفیه حسابهایشان بهره ببرند، اما بیش از هر چیز از مردم میترسند و بیزارند. حقوق مردم و حقیقت و شرافت برای اینها بیشتر از یک بازیچه، یک سرگرمی، یک تفریح یک بازیگوشی، یک قابم باشک بازی علنی و رسمی نیست. خاتمی و سپس احمدنژاد و سپس جریان سبز هر یک به سهم خود عمر بیشتری برای این حکومت خریدند. لابد هستند از اپوزسیون که مایل باشند (مصلحت و افشاشان ایجاب کند) که با طناب رئیس جمهور جدید هم بخت خود را در چاه دموکراسی بیازمایند. مژده به این اپوزسیون و رسانه ها که بازار گرمی پیش رو خواهند داشت.

اما کارگر و زحمتکش چاره ای ندارد جز اینکه خود رانه برای اصلاح جمهوری اسلامی، بلکه برای نابودی کل حکومت و مناسبات سرمایه داری بستران، آماده کند.

کارگران جهان متحد شوید!

رفقا! کاری کنید!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۳

طبقه کارگر، تولید کنندگان همه نعمات جوامع بشری، نیست. باید علیه این دنیای وارونه برخاست، متحد شد، متشکل شد، اعتراض و اعتصاب و انقلاب کرد. باید بجای مدفون شدن رفقای ما، نظام سرمایه داری یا دولت و کارفرماها و سیستم قضایی و نظامی اش را مدفون کرد. تنها فریاد اعتراض طبقه کارگر ترکیه و دیگر همسرنوشتان بین المللی اش می تواند قلب دردمند خانواده های کارگران معدنی قربانی را تسکین دهد. این خانواده ها منتظر پیام های تسلیت نیستند، منتظر یک اقدام اند. اینک رفقا! کاری کنید! یک اعتراض و اقدام عملی میلیون ها خانواده کارگری در ترکیه و در جهان در اعتراض به این جنایت و جرم آشکار علیه طبقه کارگر!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
(خط رسمی)
۲۰۱۴ مه ۱۴

های کارگری ترکیه از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، در پاسخ زجه های رفقاییشان در اعماق زمین، زمین را زیر پایشان بلرزاندند! کجایند آن طبقه کارگر بین المللی از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب جهان در اعتراض به این جنایات آشکار سرمایه و سود، شعار و فریاد کارگران جهان متحد شوید را سر بدهند و گوش فلک را کر کنند! کجا است آن دادگاه بین المللی کارگری که جانان کشتار دیروز صدها کارگر در بنگلادش، ۲۷۰ کارگر معادن زونگولداغ ترکیه و کشتار امروز صدها کارگر معدن مانیسا را به محاکمه بکشند و به جرم جنایت علیه بشریت محکوم کنند! تا درب بر این پاشنه بچرخد ما شاهد باز هم دفن شدن دستجمعی کارگران در زیر زمین، مدفون شدن زیر آوار شرکت ها و کارخانه ها، افتادن از دربیست و قطع دست و پا و بیمار و معلول شدن در محیط های نا امن کار خواهیم بود. همزمان با انباشت سرمایه تل های اجساد کارگران هم نسل پشت نسل انباشته خواهد شد. این کار و زندگی شایسته

شده به عمق زمین می فرستند. معدن دوباره به کار می افتد و بر جنازه سوخته و مدفون شده صدها کارگری که تا دیروز در ریه هایشان خون سیاه آغشته به ذغال می چرخید، سرمایه و سود تولید می کند. تنها ۱۳ روز از اول مه گذشته و شاید همه و یا تعدادی از همین کارگران قربانی در این مارش کارگری شرکت داشتند. شعار کارگران در این روز اتحاد اتحاد، کارگران اتحاد بود! و اکنون دو روز از این جنایت سرمایه داری و فاجعه انسانی می گذرد، اما از اتحاد خبری نیست. کجایند میلیون ها کارگر عضو سندیکاها و اتحادیه های کارگری ترکیه که مملکت را روی سرشان بگذارند، میدان تقسیم استانبول را به تصرف خود در بیاورند و شعار اول مه شان را عملی کنند. مرگ یک معدنی یعنی مرگ یک خانواده کارگری. کجایند آن ده ها میلیون خانواده

سه شنبه ۱۳ ماه مه صدها کارگر معدن ذغال سنگ در اثر انفجار معدن مانیسا در غرب ترکیه زیر آوار مدفون شدند. حدود ۸۰۰ کارگر در عمق دو کیلومتری زمین در این معدن مشغول بکار بوده اند. تاکنون کم تر از نصف این جمعیت کارگری نجات یافته اند. کارگران در دو کیلومتری عمق زمین می میرند تا سرمایه داران در ناز و نعمت زندگی کنند. چه دنیای وارونه ای! از فردا اظهارات مقامات دولتی و کارفرماها در توجیه این جنایت شروع می شود. شاید پرچم بورژوازی ملی ترکیه هم نیمه افراشته شود، چرا که دولت اردوغان و کارفرمای معدن صدها برده مزدی خود را از دست داده اند. کارگرانی که سال ها در عمق زمین جان کنده و تجربه آموخته اند. اما آنها راجه باک! فردا فرزندان کارگران جدید و احتمالا فرزندان جوان کارگران قربانی را در واگن های تعمیر

Mansoor Hekmat Week 2014
4-11 June
در بزرگداشت زندگی پربار
منصور حکمت
هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد



زنده باد سوسیالیسم

مرکز جمهوری اسلامی

محور اختلافات ...

همانطور که گفتم جناح های جمهوری اسلامی توافق دارند که برای سر و سامان دادن به وضعیت نابسامان اقتصاد باید ایران را وارد بازار جهانی کرد، ایران باید بتواند به عنوان یک بخشی از بازار جهانی فعل و انفعال داشته باشد و بورژوازی ایران بتواند بعنوان یک بخشی از بورژوازی جهانی سوخت و سازی داشته باشد. اما این امر بدون کم کردن تشنج با غرب ممکن نبود. درست است که ایران در دوره گذشته توانسته بود از شکافها میان قدرتهای اقتصادی، اتکا به این قطبها مانند چین و روسیه جایی را برای خود باز کند، بتواند اقتصادش را سر پا نگه دارد و به درجه ای فشارهای غرب از جمله تحریم های اقتصادی که علیه ایران اعلام شد را پس بزند، اما هنوز غرب در بازار و اقتصاد جهانی اتوریته اصلی است و بازار دنیا را در دست دارد. از این زاویه رابطه جمهوری اسلامی با چین و روسیه و هند و بخشی از کشورهای آمریکای لاتین جایگو نبوده و بورژوازی ایران باید مناسبات خود با غرب را بهبود بخشد. حتی اصولگرایان این نیاز را تشخیص میدهند و بر سر این اختلاف اساسی نداشتند. دعوا بر سر این است که رهبری این شیفت دست کدام جناح باشد و در عین حال بازتاب این پروسه در رویبنا سیاسی به چه شکلی خواهد بود. اینکه اگر توافقات به نتیجه نرسید رویبنا سیاسی و فرهنگی جامعه که ظاهراً امروز دارد شعار مرگ بر آمریکا را کنار میگذارد و جامعه در مقابل فشارهای فرهنگی و قوانین اسلامی مانند حجاب مقاومت میکند چه خواهد شد؟ تظاهرات بسیجی ها علیه بدحجابی بیانگر این نگرانی از انفجار غیر قابل کنترل جامعه علیه حجاب است.

برای بورژوازی ایران راه برگشتی وجود ندارد و اینرا ولی فقیه هم تشخیص داده است. تانید و اعلام رسمی توافق با این جهت از طرف خامنه ای و اعلام اینکه این پروسه به رهبری ولی فقیه پیش میروند موقعیت به مراتب بالاتری را به جناح روحانی-رفسنجانی داد. اعتماد بنفسی که امروز دولت روحانی از خودش نشان میدهد، خط و نشانی که برای اصولگرایان میکشد و میگوید در پروسه ای که حتی خود ولی فقیه این اجازه اش را داده، اخلال ایجاد نکنید، و ... همه از موقعیت مناسبی که روحانی و جناحش در آن قرار گرفته اند، ناشی میشود. وضع به جایی رسیده که اصولگرایانی مانند

کیهان شریعتمداری که بی محابا به هر جریان دولتی که هم جهت آن ها نبود، میتاخت و کسی از زیر تیغ اتهامات و فحاشی های آن ها جان سالم به در نمیبورد. جناحی که همیشه شمشیر را از رومی بست، امروز به فراکسیون دلوپسیم ها تبدیل شده اند. اصولگرایان تندرو، سپاه و بسیج و جبهه پایداری، از نظر سیاسی و ایدولوژیک حمایت خامنه ای را از دست داده اند و در مقابل جناح رقیب در موقعیت ضعیفتری قرار گرفته اند. در حالیکه جناح روحانی و رفسنجانی زمام حکومت را بدست گرفته اند و علیرغم غرولندها کراشان را میکنند، در دوره ای که اصلاح طلبان خودشان را برای انتخابات مجلس دهم آماده می کنند و اعلام میکنند که باید مجلس دهم را تماماً اختیار بگیرند؛ دلوپسای ها، فقط جناح روحانی و یا اصلاح طلبان بلکه از طرف بخشی از اصولگرایان مورد تعرض اند و گاها به سخره گرفته میشوند. امروز میان اصولگرایان بحث بر سر این است که مسن ها کنار روند و رهبری را به جوانان واگذار کنند. اوصلگرایان خود را برای شرایطی آماده میکنند که اگر پروسه آشتی یا حداقل آتش بس با غرب موفق نشود و رابطه ایران با غرب کماکان مثل گذشته متشنج شود، امری که به نظر غیر ممکن میرسد، اینها دوباره شانس بروی کار آمدن را داشته باشند.

رادیو نینا: فکر میکنید از شکاف امروز بین جناح ها، میتوان به نفع پیشروی طبقه کارگر و مبارزات آزادیخواهانه مردم استفاده کرد؟

آذر مدرسی: در ابتدای انتخاب روحانی در میان بخش وسیعی از مردم توهمی به بهبود وضعیت اقتصادی و کم شدن فشارهای فرهنگی و سیاسی وجود داشت. اما در همان دوره ما خیلی صریح گفتیم که توهمی که جامعه ایران به روحانی دارد، که گویا رفع تحریم ها باعث رونق اقتصادی و رفاه خواهد شد، اینکه روحانی پیام آور آزادی های سیاسی خواهد بود و یا اینکه زنان به درجه ای از آزادی دست پیدا کنند، و بالاخره اینکه برای متحقق شدن همه این ها باید به دولت روحانی وقت و فرصت دارند که ایران را درست کند، به زودی فرو خواهد ریخت و ماه عسلی که روحانی نقشه اش را کشیده است خیلی سریع تمام میشود. گفتیم جامعه به سرعت از این توهم و روحانی عبور خواهد کرد. امروز با این واقعیت روبرو هستیم که این توهم و امید به دولت به درجه زیادی

اعلام شده زیر خط فقر است و حتی متناسب با قوانینی که خود جمهوری اسلامی تعیین کرده نیست؛ میتوان در مراکز تولیدی، از مراکز بزرگ صنعتی مانند نفت و پتروشیمی تا سایر مراکز صنعتی، کارگران مجامع عمومی خود را برپا کنند و خواهان اضافه دستمزد شوند. امروز میتوان نمونه هایی از این تحرک از پایین و استفاده از موقعیت را دید. از تحرکی که علیه حجاب راه افتاده؛ از بحث های جدی که در رابطه با موقعیت زن در جامعه و ضرورت بهبود وضعیت اقتصادی او در مقابل ترهات ولی فقیه راه افتاده نشان دهنده فشار این جنبش از پایین و تلاش بالایی ها برای کنترل آن است. یک نمونه دیگر اعتراض به تعیین حداقل دستمزدها بود. اعتراض به این موضوع و فشار از پایین چنان زیاد است که حتی تشکل های زرد دولتی را ناچار میکنند به حرف بیایند و اعلام کنند ما هیئت سه گانه تعیین دستمزد را برسمیت نمیشناسیم و از تصمیم غیر قانونی دولت پیروی نمیکنیم. این ها نشان می دهد که صحنه دارد عوض می شود.

امروز جامعه ایران نشان میدهد که میتواند از فرصت هایی که در مقابلش باز شده استفاده کند. قطعاً اینطور نیست که این کشمکش ها فوری به پیروزی برسند. اما در وسط جنگ بالایی ها میتوان از طریق طرح این مطالبات و بسیج بخش هر چه وسیعتری از طبقه کارگر، زنان و جوانانی که از فقر و استبداد و گرانی، از بی حقوقی و خفقان ارتجاع اسلامی به تنگ آمده اند، سدها و سنگرهای را برای جدال نهایی بست. میتوان از امروز خود را برای جنگ نهایی با کلیت جمهوری اسلامی سازمان داد. امروز این امکان برای بخش وسیعی از جامعه وجود دارد و نباید از آن غافل بود.

این دست رهبران و فعالین و کمونیست های آن جامعه را میبوسد که در هر محل و مرکزی و با هر ابتکاراتی میتوانند به پیشسواز این سنگربندی و تحمیل عقب نشینی به جمهوری اسلامی بروند.

نشریه هفتگی حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فراد عبدللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

حکمتیست هفتگی را بخوانید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

زنده باد انقلاب کارگری